

آیه ۱۷۹ - ۱۸۱

آیه و ترجمه

و لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اءین لا یبصرون بها و لهم اءذان لا یسمعون بها ءولئک کالانعم بل هم اءضل ءولئک هم الغفلون ۱۷۹

و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمئہ سیجزون ما کانوا یعملون ۱۸۰

و ممن خلقنا ءمة یتهدون بالحق و به یعدلون ۱۸۱

ترجمه :

۱۷۹ - به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دلها (عقلها) ئی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوشهائی دارند که با آن نمی شنوند، آنها همچون چهار پایانند، بلکه گمراه تر اینان همانا غافلاند (زیرا با اینکه همه گونه امکانات هدایت دارند باز هم گمراهند).

۱۸۰ - و برای خدا نامهای نیکی است خدا را با آن بخوانید، و آنها را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند و شریک برایش قائل می شوند) رها سازید آنان به زودی جزای اعمالی را که انجام می دادند می بینند.

۱۸۱ - و از آنها که آفریدیم گروهی به حق هدایت می کنند و به حق اجرای عدالت می نمایند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۹

تفسیر :

نشانه های دوزخیان!

این آیات بحثی را که در آیات گذشته در زمینه دانشمندان دنیاپرست و همچنین عوامل هدایت و ضلالت گذشت تکمیل می کند، در این آیات مردم به دو گروه تقسیم شده اند و صفات هر کدام توضیح داده شده: «گروه

دوزخیان و گروه بهشتیان».

نخست دربارۀ دوزخیان که گروه اولند با تکیه به سوگند و تاءکید

چنین می‌گوید: «ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم» (و لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس).

«ذراءنا» از ماده «ذرء» (بر وزن زرع) در اینجا به معنی خلقت و آفرینش است ولی در اصل به معنی پراکنده ساختن و منتشر نمودن آمده، چنانکه در قرآن می‌خوانیم تذروه الرياح: «بادها آنرا پراکنده می‌کنند» (سوره کهف آیه ۴۵) و از آنجا که آفرینش موجودات موجب انتشار و پراکندگی آنها در روی زمین می‌گردد، این کلمه به معنی خلقت آفرینش نیز آمده است. و در هر حال اشکال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که چگونه خداوند می‌فرماید: «ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم»، مگر نه این است که در جای دیگر می‌خوانیم و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون: که مطابق آن همه جن و انس تنها برای پرستش خدا و ترقی و تکامل و سعادت آفریده شده‌اند، به علاوه این تعبیر بوی جبر در آفرینش و خلقت می‌دهد و به همین جهت بعضی از طرفداران مکتب جبر همچون «فخر رازی» برای اثبات مذهب خود با آن استدلال کرده‌اند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۰

ولی اگر آیات قرآن را کنار هم قرار داده مورد بررسی قرار دهیم و گرفتار استنباطهای سطحی و زودگذر نشویم، پاسخ این سؤال، هم در خود آیه نهفته شده و در آیات دیگر به وضوح دیده می‌شود به طوری که محلی برای سوء استفاده افراد باقی نمی‌گذارد.

زیرا اولاً این تعبیر درست به آن می‌ماند که شخص نجار بگوید قسمت زیادی از این چوبهائی را که فراهم ساخته‌ام برای تهیه درهای زیبا است و قسمت زیاد دیگری برای سوزاندن و افروختن آتش، چوبهائی که صاف و محکم و سالمند در قسمت اول مصرف می‌کنم، و چوبهای ناصاف و بدقواره و سست و تکه پاره را در قسمت دوم، در حقیقت نجار دو گونه هدف دارد، یکی هدف اصلی و دیگری هدف تبعی، هدف اصلی اوساختن در و پیکر و ابزار خوب است و تمام کوشش و تلاش او در همین راه مصرف می‌شود، ولی هنگامی که ببیند چوبی به درد این کار نمی‌خورد، ناچار آنرا برای سوزاندن کنار می‌گذارد، این هدف تبعی است نه اصلی (دقت کنید).

تنها تفاوتی که این مثال با مورد بحث ما دارد این است که تفاوت چوبها

بایکدیگر اختیاری نیست، ولی تفاوت انسانها بستگی به اعمال خودشان دارد و در اختیار خود آنها است.

بهترین گواه برای این سخن صفاتی است که برای گروه جهنمیان و بهشتیان در آیات فوق می‌خوانیم که نشان می‌دهد اعمال خودشان سرچشمه این گروه‌بندی می‌باشد.

و به تعبیر دیگر خداوند طبق صریح آیات مختلف قرآن همه را پاک آفریده و اسباب سعادت و تکامل را در اختیار همگی گذاشته است ولی گروهی با اعمال خویش خود را نامزد دوزخ می‌کنند و سرانجامشان شوم و تاریک است و گروهی با اعمال خود، خود را نامزد بهشت می‌سازند و عاقبت کارشان خوشبختی و سعادت است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱

سپس صفات گروه دوزخی را در سه جمله خلاصه می‌کند: نخست اینکه آنها قلبهائی دارند که با آن درک و اندیشه نمی‌کنند (لهم قلوب لایفقهون بها). بارها گفته‌ایم که قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح و فکر و نیروی عقل است یعنی با اینکه استعداد تفکر دارند و همچون بهائم و چهارپایان فاقد شعور نیستند در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند و فکر نمی‌کنند، در عوامل و نتایج حوادث اندیشه نمی‌نمایند و این وسیله بزرگ رهائی از چنگال هر گونه بدبختی را بلا استفاده در گوشه‌ای از وجودشان رها می‌سازند.

دیگر اینکه «چشمهای روشن و حقیقت بین دارند اما با آنها چهره حقایق را نمی‌نگرند و همچون نابینایان از کنار آنها می‌گذرند» (و لهم اعین لا یبصرون بها).

سوم اینکه «با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی‌شنوند» و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می‌سازند (و لهم آذان لا یسمعون بها).

«اینها در حقیقت همچون چهار پایانند چرا که امتیاز آدمی از چهارپایان در فکر بیدار و چشم بینا و گوش شنوا است که متأسفانه آنها همه را از دست داده‌اند (اولئک کالانعام).

«بلکه آنها از چهار پایان گمراه‌تر و پست‌تر می‌باشند» (بل هم اضل).

چرا که چهارپایان دارای این استعدادها و امکانات نیستند، ولی آنها با داشتن عقل سالم و چشم بینا و گوش شنوا امکان همه گونه ترقی و تکامل را دارند، اما بر اثر هواپرستی و گرایش به پستیها این استعدادها را بلااستفاده می گذارند، و بدبختی بزرگ آنان از همینجا آغاز می گردد. «آنها افراد غافل و بیخبری هستند» و به همین جهت در بیراهه های زندگی سرگردانند (اولئک هم الغافلون).

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲

چشمه آب حیات کنار دستشان است، ولی از تشنگی فریاد می کشند، درهای سعادت در برابر رویشان باز است، اما حتی به آن نگاه نمی کنند. از آنچه در بالا گفته شد روشن می شود که آنها با دست خود وسائل بدبختی خویش را فراهم می سازند و نعمتهای گرانبهای «عقل» و چشم و «گوش» را به هدر می دهند، نه اینکه خداوند اجبارا آنها را در صف دوزخیان قرار داده باشد.

### چرا همچون چهار پایان؟!

بارها در قرآن مجید غافلان بیخبر به چهار پایان و حیوانات بی شعور دیگر تشبیه شده اند ولی نکته تشبیه آنها به انعام (چهارپایان) شاید این باشد که آنها تنها به خواب و خور و شهوت جنسی می پردازند، درست همانند ملتهائی که تحت شعارهای فریبنده انسانی آخرین هدف عدالت اجتماعی و قوانین بشری را رسیدن به آب و نان و یک زندگی مرفه مادی می پندارند. آنچنانکه علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: کالبهیمۃ المربوطه همها علفها او المرسلۃ شغلها تقممها: «همانند حیوانات پرواری که تنها به علف می اندیشند و یا حیوانات دیگری که در چراگاهها رها شده اند و از این طرف و آن طرف خرده علفی برمی گیرند»

به تعبیر دیگر گروهی مرفهند همچون گوسفندان پرواری، و گروهی نامرفه مانند گوسفندانی که در بیابانها در بدر دنبال آب و علف می گردند و هر دو گروه هدفشان جز شکم چیزی نیست!

آنچه در بالا گفته شد ممکن است درباره یک فرد صادق باشد و یا درباره یک ملت، ملتهائی که اندیشه های خود را از کار انداخته اند و به سرگرمیهای ناسالم روی آورده اند و در ریشه های بدبختی خود نمی اندیشند و در عوامل

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳

نه گوش شنوا دارند و نه چشم بینا، آنها نیز دوزخی هستند نه تنها در دوزخ قیامت، بلکه در دوزخ زندگی این دنیا نیز گرفتارند.

در آیه بعد اشاره به وضع گروه بهشتی کرده، صفات آنان را بیان می کند، نخست برای بیرون آمدن از صف دوزخیان مردم را به توجه عمیق به اسماء حسناى خدا دعوت نموده، می فرماید: «برای خدا نامهای نیکى است، خدا را به آنها بخوانید» (و لله الا سماء الحسنی فادعوهن بها).

منظور از «اسماء حسنی»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و همگی حسنی است می دانیم خدا عالم است، قادر است، رازق است، عادل است، جواد است، کریم است و رحیم است، و همچنین دارای صفات نیک فراوان دیگری از این قبیل می باشد.

منظور از خواندن خدا به این نامها تنها این نیست که این الفاظ را بر زبان جاری کنیم و مثلاً بگوئیم یا عالم، یا قادر، یا ارحم الراحمین، بلکه درواقع این است که این صفات را در وجود خودمان بمقدار امکان پیاده کنیم، پرتوی از علم و دانش او، شعاعی از قدرت و توانائی او، و گوشه ای از رحمت و واسعهاش در ما و جامعه ما پیاده شود، و به تعبیر دیگر متصف به اوصاف او و متخلق به اخلاقش کردیم.

تا در پرتو این علم و قدرت و این عدالت و رحمت بتوانیم خویش و اجتماعی را که در آن زندگی می کنیم از صف دوزخیان خارج سازیم.

سپس مردم را از این نکته بر حذر می دارد که اسامی خدا را تحریف نکنند و می گوید:

«آنها که اسماء خدا را تحریف کرده اند رها سازید، آنها به زودی به جزای اعمال خویش گرفتار خواهند شد» (و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون).

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴

«الحاد» در اصل از ماده «لحد» (بر وزن مهد) به معنی حفره ای است که در یک طرف قرار گرفته و به همین جهت، به حفره ای که در یک جانب

قبر قرار داده می‌شود، «لحد» گفته می‌شود، سپس به هر کاری که از حد وسط تمایل به افراط و تفریط پیدا کند «الحاد» گفته شده، و به شرک و بت پرستی نیز به همین جهت «الحاد» اطلاق می‌گردد.

منظور از الحاد در اسماء خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنیم، یا به اینگونه که او را به اوصافی توصیف نمائیم که شایسته آن نیست، همانند مسیحیان که قائل به تثلیث و خدایان سه‌گانه شده‌اند، و یا اینکه صفات او را بر مخلوقاتش تطبیق نمائیم، همچون بت پرستان که نام‌بتهای خود را از نام خدا مشتق می‌کردند، مثلاً به یکی از بتهای اللات و به دیگری العزی و به دیگری منات می‌گفتند که به ترتیب از الله و العزیز والمنان مشتق شده است، و یا همچون مسیحیان که نام خدا را بر عیسی و روح القدس می‌گذاشتند.

و یا اینکه صفات او را آنچنان تحریف کنند که به تشبیه به مخلوقات یا تعطیل صفات و مانند آن بیانجامد.

و یا تنها به «اسم» قناعت کنند بدون اینکه این صفات را در خود و جامعه خویش بارور سازند.

در آخرین آیه به دو قسمت که اساسی‌ترین صفات گروه بهشتیان است اشاره می‌کند و می‌فرماید: «از کسانی که آفریدیم، امت و گروهی هستند که مردم را به حق هدایت می‌کنند و به حق حکم می‌کنند» (وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدُلُونَ).

در واقع آنها دو برنامه ممتاز دارند، فکرشان و هدفشان و دعوتشان و فرهنگشان حق و به سوی حق است، و نیز عملشان و برنامه‌هایشان و حکومتشان بر اساس حق

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۵

و حقیقت می‌باشد.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

#### ۱- اسماء حسنی چیست؟

در کتب حدیث و تفسیر اعم از منابع شیعه و اهل تسنن بحثهای مشروحی پیرامون اسماء حسنی دیده می‌شود که فشرده‌ای از آنرا به اضافه عقیده خود در اینجا می‌آوریم:

شک نیست که «اسمای حسنی» به معنی «نامهای نیک» است و

می‌دانیم که تمام نامهای پروردگار مفاهیم نیکی را در بر دارد و بنابراین همه اسماء او اسماء حسنی است، اعم از آنها که صفات ثبوتیه ذات پاک او است، مانند عالم و قادر، و یا آنها که صفات سلبیه ذات مقدس او است مانند «قدوس»، و آنها که صفات فعل است و حکایت از یکی از افعال او می‌کند مانند خالق، غفور، رحمان و رحیم.

از سوی دیگر شک نیست که صفات خدا قابل احصاء و شماره نیست زیرا کمالات او نامتناهی است و برای هر کمالی از کمالات او اسم وصفی می‌توان انتخاب کرد.

ولی چنانکه از احادیث استفاده می‌شود، از میان صفات او بعضی دارای اهمیت بیشتری می‌باشد، و شاید «اسماء حسنی» که در آیه بالا آمده است، اشاره به همین گروه ممتازتر است، زیرا در روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده کرارا این مطلب دیده می‌شود که خداوند دارای ۹۹ اسم است که هر کس او را به این نامها بخواند، دعایش مستجاب و هر که آنها را شماره کند اهل بهشت است.

مانند روایتی که در کتاب توحید صدوق از امام صادق (علیه‌السلام) از پدرانش از علی (علیه‌السلام) نقل شده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ان الله تبارک و تعالی تسعة و تسعين اسما - مائة الا واحدة آمن احصاها دخل الجنة...

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۶

و نیز در کتاب توحید از امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) از پدرانش از علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود:

ان لله عز و جل تسعة و تسعين اسما من دعا الله بها استجاب له و من احصاها دخل الجنة

در کتاب صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و کتب دیگر از منابع حدیث اهل تسنن نیز همین مضمون پیرامون اسماء نود و نه گانه خدا و اینکه هر کس خدا را با آن بخواند، دعای او مستجاب است یا هر کس آنها را احصا کند، اهل بهشت خواهد بود، نقل شده است.

از پاره‌ای از این احادیث استفاده می‌شود که این اسامی نود و نه گانه در قرآن است، مانند روایتی که از ابن عباس نقل شده که می‌گوید: پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) فرمود: لله تسعة و تسعون اسما من احصاها دخل الجنة و هی فی القرآن.

و به همین جهت جمعی از دانشمندان کوشش کرده‌اند که این اسامی وصفات را از قرآن مجید استخراج کنند، ولی نام‌هایی که در قرآن مجید برای خدا آمده است بیش از ۹۹ نام است، بنابراین ممکن است اسماء حسنی در لابلای آنها باشد، نه اینکه در قرآن جز این ۹۹ نام، نام دیگری برای خدا وجود نداشته باشد. در بعضی از روایات این نام‌های نود و نه گانه آمده است، که ما ذیلا یکی از این احادیث را می‌آوریم (ولی باید توجه داشت، بعضی از این نامها به شکلی که در این روایت آمده در متن قرآن نیست، اما مضمون و مفهوم آن در قرآن وجود دارد).

و آن روایتی است که در توحید صدوق از امام صادق (علیه السلام) از پدر و اجدادش از علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که پس از اشاره به وجود نود و نه نام برای خدا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۷

می‌فرماید:

و هی الله، الاله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصير، القدير، القادر، العلی، الاعلی، الباقي، البديع، الباری، الاكرم، الباطن، الحی، الحكيم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحفی، الرب، الرحمان، الرحیم، الذارء، الرزاق، الرقیب، الرؤف، الرائی، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، السید، السبوح، الشهید، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفالق، القدیم، الملک، القدوس، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنان، المحیط، المبین، المغیث، المصور، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفی، الوکیل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی.

ولی آنچه در اینجا بیشتر اهمیت دارد و باید مخصوصا به آن توجه داشته باشیم این است که منظور از خواندن خدا به این نامها و یا احصاء و شمارش اسماء حسنای پروردگار، این نیست که هر کس این ۹۹ اسم را بر زبان جاری کند و



بدون توجه به محتوا و مفاهیم آنها تنها الفاظی بگوید سعادتمند خواهد بود، و یا دعایش به اجابت می‌رسد، بلکه هدف این است که به این اسماء و صفات ایمان داشته باشد، و پس از آن بکوشد در وجود خود پرتوی از مفاهیم آنها یعنی از مفهوم عالم و قادر و رحمان و رحیم و حلیم و غفور و قوی و قیوم و غنی و رازق و امثال آن را در وجود خود منعکس سازد، مسلماً چنین کسی هم بهشتی خواهد بود و هم دعایش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۸

مستجاب و به هر خیر و نیکی نائل می‌گردد. ضمناً از آنچه گفتیم روشن می‌شود که اگر در پاره‌ای از روایات و دعاها اسمی دیگری برای خدا غیر از این اسماء ذکر شده و حتی شماره نامهای خدا در بعضی از دعاها به یک‌هزار رسیده هیچگونه منافاتی با آنچه گفتیم ندارد، زیرا اسماء خدا حد و حصر و انتهائی ندارد، و مانند کمالات ذات و بی‌انتهایش نامحدود است. هر چند پاره‌ای از این صفات و اسماء امتیازی دارد. و نیز اگر در بعضی از روایات مانند روایتی که در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه نقل شده می‌خوانیم فرمود: نحن والله الاسماء الحسنی: «به خدا سوگند ما اسماء حسناى خدا هستیم» اشاره به آن است که پرتو نیرومندی از آن صفات الهی در وجود ما منعکس شده و شناخت ما به شناخت ذات پاکش کمک می‌کند. و یا اگر در بعضی دیگر از احادیث آمده است که همه اسماء حسنی در «توحید خالص» خلاصه می‌شود، نیز به خاطر آن است که همه صفات او به ذات پاک یکتایش بر می‌گردد. فخر رازی در تفسیرش به مطلبی اشاره می‌کند که از جهتی قابل ملاحظه است و آن اینکه تمام صفات پروردگار به دو حقیقت بازگشت می‌کند، یابه «بی‌نیازی ذاتش از همه چیز» و یا «نیازمندی دیگران به ذات پاک او».

#### ۲- گروه رستگاران

در آیات فوق خواندیم که گروهی از بندگان خدا به سوی حق دعوت می‌کنند و به آن حکم می‌نمایند. در اینکه منظور از این گروه چه اشخاصی هستند تعبیرات مختلفی در روایاتی

که در منابع حدیث اسلامی آمده است دیده می‌شود، از جمله در حدیثی از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: منظور امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

یعنی پیروان راستین این پیامبر و آنهایی که از هر گونه تحریف و تغییر و بدعت و انحراف از اصول تعلیمات آن حضرت بر کنار ماندند.

به همین جهت در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

والذی نفسی بیده لتفرقن هذه الامة على ثلاثة و سبعین فرقة کلها فی النار  
الافرقه و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و هذه التی تنجو من هذه  
الامة:

«سوگند به آنکس که جانم بدست او است این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همه در دوزخند جز یک گروه که خداوند در آیه و ممن خلقنا امة... به آنها اشاره کرده است، تنها آنها اهل نجاتند».

ممکن است عدد ۷۳ فرقه عدد تکثیر باشد و اشاره به گروههای مختلفی است که در طول تاریخ اسلام با عقائد عجیب و غریب روی کار آمدند و خوشبختانه غالب آنها منقرض شده‌اند و امروز تنها نامی از آنها در کتب تاریخ عقائد به چشم می‌خورد.

در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنن از علی (علیه‌السلام) نقل شده می‌خوانیم که علی (علیه‌السلام) ضمن اشاره به گروههای مختلفی که در آینده در امت اسلامی پیدا می‌شوند، فرمود: «گروهی که اهل نجاتند من و شیعیان و پیروان مکتب من هستند».

در روایات دیگری نیز آمده است که منظور از آیه فوق ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام)

است.

روشن است که روایات فوق همگی یک واقعیت را تعقیب می‌کنند و بیان مصداقهای مختلف از این واقعیت‌اند، و آن اینکه آیه اشاره به گروهی است که دعوتشان به سوی حق و عمل و حکومت و برنامه‌هایشان حق است و در

مسیر اسلام راستین گام برمی دارند، منتها بعضی در رأس این گروه قرار دارند و بعضی در مراحل دیگرند، جالب توجه اینکه با تمام اختلافاتی که از نظر مراحل علمی و نژاد و زبان و مانند آن دارند، یکامت و یک گروه بیش نیستند، زیرا قرآن از آنها به امت (نه امم) تعبیر کرده است.

### ۳- اسم اعظم خدا

در بعضی از روایات در داستان «بلعم باعورا» که قبلا گذشت، آمده است که او از اسم اعظم خداوند آگاه بود، به تناسب آیات فوق که سخن از اسماء حسنا می گوید بد نیست اشاره ای هم به این موضوع کنیم. پیرامون اسم اعظم روایات گوناگونی وارد شده و از آنها چنین استفاده می شود که هر کس از این اسم با خبر باشد، نه فقط دعایش مستجاب است، بلکه با استفاده از آن می تواند به فرمان خدا در جهان طبیعت تصرف کند و کارهای مهمی انجام دهد. در اینکه «اسم اعظم» کدامی ک از اسماء خدا است، بسیاری از دانشمندان اسلامی بحث کرده اند و غالبا بحثها بر محور این دور می زند که از میان نامهای خدا نامی را بیابند که این خاصیت عجیب و بزرگ راداشته باشد. ولی ما فکر می کنیم آنچه بیشتر باید از آن جستجو کرد، این است که نام وصفاتی را بیابیم که با پیاده کردن مفهوم آن در وجود خودمان آنچنان تکامل روحی بیابیم که آن آثار بر آن مترتب گردد.

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۱

به تعبیر دیگر مسأله مهم تخلق به این صفات و واجد شدن این مفاهیم و متصف شدن به این اوصاف است و گرنه یک شخص آلوده و پست بادنستن یک کلمه چگونه ممکن است، مستجاب الدعوة و مانند آن شود. و اگر می شنویم که «بلعم» دارای این اسم اعظم بود و آنرا از دست داد، مفهومی این است که بر اثر خودسازی و ایمان و آگاهی و پرهیزگاری به چنان مرحله ای از تکامل معنوی رسیده بود که دعایش نزد خدا رد نمی شد ولی بر اثر لغزشها که در هر حال آدمی از آنها مصون نیست و به خاطر هواپرستی و قرار گرفتن در خدمت فراعنه و طاغوتهای زمان آن روحیه را به کلی از دست داد و از آن مرحله سقوط کرد، و منظور از فراموش کردن اسم اعظم نیز ممکن است همین معنی باشد.

و نیز اگر می‌خوانیم که پیامبران و پیشوایان بزرگ از اسم اعظم آگاه بودند، مفهومی این است که حقیقت این اسم بزرگ خدا را در وجود خودشان پیاده کرده بودند و در پرتو این حالت خداوند چنان مقام والایی به آنها داده بود.

آیه ۱۸۲ - ۱۸۳

آیه و ترجمه

والذین کذبوا بآیتنا سنستدرجههم من حیث لا یعلمون ۱۸۲  
و اءملی لهم ان کیدی متین ۱۸۳

ترجمه :

۱۸۲ - و آنها که آیات ما را تکذیب کردند تدریجا از آن راه که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.  
۱۸۳ - و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد) زیرا طرح و نقشه من قوی (و حساب شده) است (و هیچکس را قدرت فرار از آن نیست).

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۲

تفسیر :

### مجازات استدراج

در تعقیب بحثی که در آیات گذشته پیرامون حال گروه دوزخیان بود، در این دو آیه یکی از مجازاتهای الهی را که به صورت یک سنت درباره بسیاری از گنهکاران سرکش اجرا می‌شود، بیان شده و آن همان چیزی است که به «عذاب استدراج» از آن تعبیر می‌شود.

استدراج در دو مورد از قرآن مجید آمده است یکی در آیه مورد بحث و دیگر آیه ۴۴ سوره «قلم» و هر دو مورد درباره انکار کنندگان آیات الهی است.

به طوری که اهل لغت گفته‌اند استدراج دو معنی دارد، یکی اینکه چیزی را تدریجا بگیرند (زیرا اصل این ماده از «درجه» گرفته شده که به معنی پله است، همانگونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پائین عمارت به بالا، یا به عکس، از پله‌ها استفاده می‌کند، همچنین هر گاه چیزی را تدریجا و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می‌شود).

معنی دیگر «استدراج» «پیچیدن» است، همانگونه که یک طومار را به

هم می‌پیچند (این دو معنی را راغب در کتاب مفردات نیز آورده است) ولی با دقت روشن می‌شود که هر دو به یک مفهوم کلی و جامع یعنی «انجام تدریجی» باز می‌گردند.

پس از روشن شدن معنی استدراج به تفسیر آیه باز می‌گردیم: خداوند در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید: «آنها که آیات ما را تکذیب و انکار کردند تدریجا، و مرحله به مرحله، از راهی که نمی‌دانند، در دام مجازات گرفتارشان می‌کنیم و زندگی آنها را در هم می‌پیچیم» (و الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهن من حیث لا یعلمون).

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۳

در دومین آیه همان مطلب را به این صورت تاءکید می‌کند: چنان نیست که با شتابزدگی چنین کسانی را فوراً مجازات کنیم، بلکه به آنها مهلت و فرصت کافی برای تنبه و بیداری می‌دهیم و هنگامی که بیدار نشوند، گرفتارشان می‌سازیم (و املی لهم).

زیرا شتاب و عجله مال کسانی است که قدرت کافی ندارند و می‌ترسند فرصت از دستشان برود «ولی نقشه من و مجازاتهایم آنچنان قوی و حساب شده است که هیچکس را قدرت فرار از آن نیست» (ان کیدی متین).

«متین» به معنی قوی و شدید است و اصل آن از «متن» گرفته شده که به معنای عضله محکمی است که در پشت قرار دارد.

و «کید» با «مکر» از نظر معنی همسان است و همانگونه که در ذیل آیه ۵۴ از سوره آل عمران (جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۴۲۹) گفته ایم: «مکر» در اصل لغت به معنی چاره‌جویی و جلوگیری کردن کسی از رسیدن به مقصود او است، و معنی نقشه‌های مودیان که در مفهوم فارسی امروز آن افتاده در مفهوم عربی آن نیست.

در مورد «مجازات استدراجی» که در آیه فوق به آن اشاره شده و از آیات دیگر قرآن و احادیث استفاده می‌شود چنین است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمتها را به روی آنها می‌گشاید، هر چه بیشتر در مسیر طغیان گام بر می‌دارند، نعمت خود را بیشتر می‌کند، و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمتها باعث تنبه و بیداریشان می‌شود، که در این حال برنامه «هدایت

الهی» عملی شده، و یا اینکه بر غرور و بی خبریشان می افزاید در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک تر است، زیرا به هنگامی که غرق انواع ناز و نعمتها

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۴

می شوند خداوند همه را از آنها می گیرد و طومار زندگانی آنها را در هم می پیچد و این گونه مجازات بسیار سخت تر است. البته این معنی با تمام خصوصیاتش در کلمه استدراج به تنهایی نیفتاده، بلکه با توجه به قید «(من حیث لا يعلمون)» این معنی استفاده می شود. به هر حال این آیه به همه گنهکاران هشدار می دهد که تاخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، و یا ضعف و ناتوانی پروردگار، نگیرند، و ناز و نعمتهائی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزیها و نعمتهائی که به آنها می رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد، خدا آنها را غرق نعمت می کند و به آنها مهلت می دهد و بالا و بالاتر می برد، اما سرانجام چنان بر زمین می کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می پیچد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: انه من وسع علیه فی ذات یده فلم یره ذلک استدراجا فقد امن مخوفا: «کسی که خداوند به مواهب و امکاناتش وسعت بخشد، و آنرا مجازات استدراجی نداند، از نشانه خطر غافل مانده است».

و نیز از همان امام (علیه السلام) در کتاب «روضه کافی» نقل شده که فرمود: «زمانی فرا می رسد که هیچ چیز در آن زمان، پنهان تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فزونتر از دروغ بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست - تا آنجا که می گوید - در آن زمان افرادی هستند به مجرد اینکه آیه ای از قرآن را می شنوند (آنرا تحریف کرده) و از آئین خدا خارج می شوند و پیوسته از آئین این زمامدار به آئین زمامدار دیگر و از دوستی یکی به دیگری و اطاعت سلطانی به اطاعت سلطان دیگر، و از پیمان یکی به دیگری منتقل می گردند، و سرانجام از راهی که متوجه نیستند گرفتار مجازات استدراجی پروردگار می شوند».

---

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کم من مغرور بما قد انعم الله علیه و کم من مستدرج یستر الله علیه و کم من مفتون بثناء الناس علیه: «چه بسیارند کسانی که بر اثر نعمت‌های پروردگار مغرور می شوند، و چه بسیارند گنهکارانی که خداوند بر گناهشان پرده افکنده ولی با ادامه گناه به سوی مجازات پیش می روند، و چه بسیارند کسانی که از ثناخوانی مردم فریب می خورند».

و نیز از همان امام، در تفسیر آیه فوق چنین نقل شده که فرمود: هو العبدیذب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهیه تلك النعمة عن الاستغفار عن ذلك الذنب: «منظور از این آیه بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می دهد ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می سازد».

و نیز از همان امام در کتاب کافی چنین نقل شده: ان الله اذا اراد بعبد خیر افاد ذنب ذنبا اتبعه بنقمة و یذکره الاستغفار، و اذا اراد بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة لینسیه الاستغفار و یتمادی بها، و هو قوله عز و جل سنستدرجهم من حیث لا یعلمون، بالنعمة عند المعاصی «موقعی که خداوند خیر بندهای را بخواهد به هنگامی که گناهی انجام می دهد او را گوشمالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد، و هنگامی که شر بندهای را (به اثر اعمالش) بخواهد موقعی که گناهی می کند نعمتی به او می بخشد تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد، این همان است که خداوند عز و جل فرموده: سنستدرجهم من حیث لا یعلمون یعنی از طریق نعمتها به هنگام معصیتها آنها را تدریجا از راهی که نمی دانند گرفتار می سازیم».

۱۸۴ - ۱۸۶

آیه و ترجمه

اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الا نذیر مبین ۱۸۴  
اولم ینظروا فی ملکوت السموت و الارض و ما خلق الله من شیء و ان عسی  
ان یکون قد اقترب اءجلهم فبای حدیث بعده یؤمنون ۱۸۵  
من یضلل الله فلا هادی له و یدرهم فی طغینهم یعمهون ۱۸۶

ترجمه :

۱۸۴ - آیا آنها فکر نکردند که همنشینشان (پیامبر) هیچگونه آثاری از جنون ندارد (پس چگونه چنین نسبت ناروایی به او می دهند؟) او فقط بیم دهنده آشکاری است (که مردم را متوجه مسئولیتهایشان می سازد) ۱۸۵ - آیا آنها در حکومت و نظام آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟ (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند) به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد؟

۱۸۶ - هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد هدایت کننده ای ندارد و آنها را در طغیان و سرکشیشان رها می سازد تا سرگردان شوند.

### شاء نزول :

مفسران اسلامی چنین نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که در مکه بود، شبی بر کوه صفا بر آمد و مردم را به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت نمود، مخصوصاً تمامی طوائف قریش را صدا زد و آنها را از مجازات الهی بر حذر داشت، تا مقدار زیادی از شب گذشت، بت پرستان مکه گفتند: ان صاحبهم قد جن بات

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۷

لیلا یصوت الی الصباح! «رفیق ما دیوانه شده، از شب تا صبح نعره می کشید!» در این موقع آیه فوق نازل شد و به آنها در این زمینه پاسخ دندان شکنی داد. با اینکه آیه شاء نزول خاصی دارد، در عین حال چون دعوت به شناخت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هدف آفرینش و آمادگی برای زندگی دیگر می کند، با بحثهای گذشته که پیرامون «گروه دوزخی و بهشتی» سخن می گفت، پیوند روشنی دارد.

### تفسیر :

### تهمتها و بهانه ها

در این آیه نخست خداوند به گفتار بی اساس بت پرستان دائر به جنون پیامبر



(صلی الله علیه و آله و سلم) چنین پاسخ می‌گوید: «آیا آنها فکرو اندیشه خود را به کار نینداختند که بدانند همنشین آنها (پیامبر) هیچگونه آثاری از جنون ندارد (او لم یتفکروا ما بصاحبهم من جنه) اشاره به اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شخص ناشناخته‌ای در میان آنها نبود و به تعبیر خودشان «صاحب» یعنی دوست و همنشینشان محسوب می‌شد، بیش از چهل سال در میان آنها رفت و آمد داشته، و همواره فکر و تدبیرش را دیده‌اند و آثار نبوغ را در وی مشاهده کرده‌اند، کسی که قبل از این دعوت، از عقلای بزرگ آن جامعه محسوب می‌شد، چگونه یکبار چنین وصله‌ای را به وی چسباندند، آیا بهتر نبود به جای چنین نسبت ناروایی در این فکر فرو روند که ممکن است دعوت او حق باشد، و ماء‌موریتی از طرف پروردگاریافته باشد؟! آنچنانکه قرآن به دنبال این جمله می‌گوید: او فقط بیم دهنده آشکاری است که جامعه خویش را از خطراتی که با آن روبرو است بر حذر می‌دارد (ان هو الا نذیر مبین).

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۸

در آیه بعد برای تکمیل این بیان آنها را به مطالعه عالم هستی، آسمانها و زمین، دعوت می‌کند و می‌گوید: «آیا در حکومت آسمانها و زمین و مخلوقات که خدا آفریده از روی دقت و فکر نظر نیفکندند» (اولم ینظروا فی ملکوت السماوات و الارض و ما خلق الله من شیء). تا بدانند این عالم وسیع آفرینش با این نظام حیرت‌انگیز بیهوده آفریده نشده و هدفی برای آن بوده است، و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حقیقت دنباله همان هدف آفرینش، یعنی تکامل و تربیت انسان است. «ملکوت» در اصل از ریشه «ملک» به معنی حکومت و مالکیت است، و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تاءکید و مبالغه می‌باشد و معمولاً به حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی گفته می‌شود. نظر افکندن در نظام شگرف این عالم هستی که پهنه ملک و حکومت خداست، هم نیروی خدا پرستی و ایمان به حق را تقویت می‌کند، و هم روشنگر وجود یک هدف مهم در این عالم بزرگ و منظم است، و در هر دو صورت، انسانرا به جستجوی نماینده خدا و رحمتی که بتواند هدف آفرینش را پیاده کند می‌فرستد.

سپس برای اینکه آنها را از خواب غفلت بیدار سازد می‌فرماید آیا در این موضوع نیز اندیشه نکردند که ممکن است پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد، اگر امروز ایمان نیاورند، و دعوت این پیامبر را نپذیرند، و قرآنی را که بر او نازل شده است با اینهمه نشانه‌های روشن قبول نکنند، به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد؟ (و ان عسی ان یکون قد اقترب اجلهم فبای حدیث بعده یؤمنون).

یعنی اولاً چنان نیست که عمر آنها جاودانی باشد، فرصتها به سرعت درگذرند و هیچکس نمی‌داند فردا زنده خواهد بود یا نه، پس با این حال امروز و

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۹

فردا کردن و مسائل را پشت گوش انداختن هرگز کار عاقلانه‌ای نیست. ثانیاً اگر آنها به این قرآن با اینهمه نشانه‌های روشنی که در آن از خداست ایمان نیاورند آیا در انتظار کتابی از این برتر و بالاترند؟ آیا ممکن است به گفتار و سخن و دعوت دیگر ایمان بیاورند؟!

همانطور که مشاهده می‌کنیم آیات فوق تمام راههای فرار را به روی مشرکان می‌بندد، از یکطرف آنها را متوجه سابقه عقل و درایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌کند تا به اتهام جنون از شنیدن دعوتش فرار نکنند، از سوی دیگر متوجه نظام آفرینش و آفریدگار و هدف خلقت می‌سازد تا بدانند بیهوده آفریده نشده‌اند، و از سوی سوم متوجه زودگذر بودن زندگی می‌کند تا امروز و فردا نکنند، و از سوی چهارم می‌گوید: اگر به کتابی به این روشنی ایمان نیاورند، در آینده به هیچ چیزی ایمان نخواهند آورد، زیرا از این بالاتر تصور نمی‌شود!

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، سخن را با آنها چنین پایان می‌دهد که «هر کس را خداوند به خاطر اعمال زشت و مستمرش، گمراه سازد، هیچ هدایت کننده‌ای ندارند، و خداوند آنها را همچنان در طغیان و سرکشی رها می‌سازد تا حیران و سرگردان شوند» (من یضلل الله فلا هادی له و یذرهم فی طغیانهم یعمهون).

همانگونه که بارها گفته‌ایم اینگونه تعبیرات درباره همه کافران و گنهکاران نیست بلکه مخصوص به گروهی است که آنچنان در برابر حقایق، لجوج و متعصب و معاندند که گوئی پرده بر چشم و گوش و قلبشان

افتاده، پرده‌های تاریکی که نتیجه اعمال خود آنها است، و منظور از «اضلال الهی» نیز همین است.

بعدها

فرست

قبل